

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اکبر نوروزی
۱۲ سپتمبر ۲۰۲۰

نگاهی گذرا به وابستگی سلطنت پهلوی به امپریالیستها

بخش اول: رضا شاه

امروز با رشد و اوج گیری مبارزات توده های مردم برای سرنگونی رژیم سفاک جمهوری اسلامی ، به خصوص با توجه به مبارزات قهر آمیز آنان در دیمه [جدی] سال ۹۶ و آبان [عقرب] ۹۸ ، سردمداران رژیم دار و شکنجه حاکم را وحشت سرنگونی فرا گرفته است . این امر و رشد و اعتلای جنبش انقلابی توده ها در ایران برای تحقق شعار کار - نان - مسکن - آزادی و استقلال ، باعث شدت یابی تبلیغات ضد انقلاب و جریانات وابسته ای چون سلطنت طلبان گشته است. دشمنان قسم خورده مردم برای به انحراف کشاندن مبارزات قهر آمیز مردم و همچنان به منظور تداوم تحت سلطه گی و قرار دادن کشور به دست دیکتاتوری دیگر ، شعار "رضا شاه ، روح شاد" را که تنها فضای رعب و وحشت و اختناق و کشتار مردم را تداعی می کند، از جعبه پوسیده ای بیرون آورده اند تا وابستگی جامعه ایران به امپریالیستها را ادامه داده و در نتیجه فقر، گرسنگی، اعدام، شکنجه و مصیبت های دیگر را بر ستمدیدگان ایران تحمیل کنند.

با به قدرت رسیدن ترمپ که در امریکا و جهان از او به عنوان یک جنایتکار و نژادپرست یاد می شود و حمایت ظاهری او از سلطنت طلب ها، اینان امروز دُم در آورده و توهم به قدرت رسیدن در ایران را در ذهن خود می پروراندند. سلطنت طلب ها با خوشحالی و با خیال باطل شان که می توانند بساط سلطنت ننگین و حساب پس داده پهلوی را دوباره در ایران برقرار سازند، از همین امروز علیه کمونیست ها و نیروهای مترقی اقدام می کنند. آن ها و رسانه ها و نیروهای مرتجع پشتیبان شان هدف شان را امروز در ایجاد اغتشاش در جنبش انقلابی توده های مردم قرار داده اند و می کوشند تا با به انحراف کشیدن مبارزات توده ها و به خصوص نسل جوان، سلطه امپریالیسم را در ایران حفظ و وابستگی جامعه ایران به سیستم جهانی سرمایه داری را تداوم بخشند که نتیجه آن جز وخامت هر چه بیشتر اوضاع کنونی، فقر و فلاکت و نابسامانی بیشتر در جامعه ما نخواهد بود.

در این نوشته کوتاه سعی می شود به این موضوع که چطور سلطنت پهلوی باعث نفوذ و گسترش سلطه امپریالیسم در ایران گشت و همچنین به پیامدهای آن چون استبداد، اختناق، سرکوب، فقر و بیکاری که تا به امروز سایه شوم خود را در ایران گسترده است، پرداخته شود.

انقلاب مشروطیت در شرایط انحطاط فئودالیسم و گسترش و نفوذ امپریالیست ها در ایران علیه این دشمنان شکل گرفت. مردم برای از بین بردن فئودالیسم و امپریالیسم به پا خاستند تا رهائی خود را از زیر یوغ فئودالیسم و قراردادهای

اسارت بار امپریالیسم به دست آورند. به همین دلیل هم تا امروز خاطره مبارزان انقلاب مشروطیت مانند ستارخان ها و باقرخان ها در اذهان توده ها زنده است. این انقلاب با دخالت مستقیم امپریالیست های انگلیس و روس شکست خورد. اما شعله های مبارزه فرو ننشست و در همه جای ایران مردم مبارز برای رسیدن به آزادی علیه سلطه امپریالیسم دست به مبارزه زدند.

حال، از آن جا که وابستگی کامل جامعه ایران به امپریالیسم در دوران رضا خان صورت گرفت، در این جا هر چند مختصر نگاهی به شرایط آن دوره می اندازیم. در اواخر قرن نوزدهم سرمایه داری از رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری یعنی امپریالیسم تبدیل گردید. در همان سال ها و آغاز قرن بیستم سیاست های اشغالگری امپریالیستی در جهان نقش مهمی داشته و ایران هم یکی از کشورهایی بود که آماج حملات قدرت های امپریالیستی برای مستعمره شدن بود. اما به دلیل تضادهای امپریالیستی از یک طرف و شدت گیری مبارزات ضد امپریالیستی- ضد فئودالی توده های ستمدیده ما، کشور ایران به مستعمره کامل تبدیل نگردید. تا مدت ها امپریالیسم انگلیس و روس، ایران را به صورت یک نیمه مستعمره در آوردند. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه و سقوط سلطنت تزاری، انگلیس تنها امپریالیسم قدرتمند در ایران شد.

دولت انگلیس که در آن زمان آشکارا در امور داخلی ایران دخالت داشت، با آشنائی به سوابق رضا خان در سرکوب و خفه کردن جنبش ها و نیرو های ملی به این نتیجه رسیده بود که از او می توان در جهت سرکوب جنبش های آزادیبخش و تسلط اقتصادی- سیاسی و نظامی خود در ایران استفاده نماید. از این رو رضا خان میر پنج (پهلوی) پس از کودتائی که در سال ۱۲۹۹ توسط امپریالیسم انگلیس علیه حکومت قاجار صورت گرفت، و بعد از پشت سر گذراندن مناصبی مانند وزیر جنگ و نخست وزیری، در سال ۱۳۰۴ توسط انگلیس ها بر تخت سلطنت نشاند شد. بر این مبنا بود که "از بعد از شکست انقلاب مشروطیت تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و تسلط کامل امپریالیسم انگلیس بر تمام شؤون اقتصادی - سیاسی - نظامی و فرهنگی ایران ، به تدریج وضعیتی در ایران شکل گرفت که وابستگی به امپریالیسم مشخصه اصلی آن می باشد" (نقل از "ملاحظات درباره وابستگی ایران به امپریالیسم در نشریه پیام فدائی شماره ۲۳۴، رفیق فریبرز سنجرى)

بنابراین برای درک چگونگی استقرار و حاکمیت سلطه امپریالیسم در ایران و رشد و تکامل آن تا به امروز ، شناخت و شکل گیری دوران رضا شاه از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از مهمترین و اساسی ترین خواسته های امپریالیسم انگلیس ، سرکوب مردم در دوره رضا شاه بوده است. انگلیس ها قبل از هر چیز به تشکیل ارتشی که توسط کارشناسان آنان و از نیروهای ایرانی شکل گرفته بود دست زدند و آن را در اختیار رضا خان قرار دادند تا او بتواند با اتکاء به ارتش، سیاست های اربابان خود را در جهت قلع و قمع کردن خواسته ها و مبارزات ضد امپریالیستی توده های مبارز مردم پیش ببرد. با این ارتش بود که رضا خان توانست هم مبارزات دموکراتیک- ضد امپریالیستی مردم ایران و هم مخالفان دیگرش را سرکوب نماید و دیکتاتوری سیاهی در جامعه به وجود آورد که تا آن زمان در ایران سابقه نداشت. تا آن زمان دیده نشده بود که دولت حتی در امور خصوصی مردم هم دخالت کند (همانند امروز در رژیم جمهوری اسلامی) که رضا شاه با اعمال دیکتاتوری و سرکوب چنین می کرد. از طرف دیگر، او برای از بین بردن دست آوردهای انقلاب مشروطیت برای مردم ایران به زور نظامی متوسل شد تا شرایط را برای غارت و چپاول ثروت های ایران به خصوص منابع نفتی برای اربابان خود یعنی امپریالیسم انگلیس مهیا سازد.

رضا خان پس از رسیدن به قدرت با اعمال دیکتاتوری به فرمایشی کردن انتخابات و مجلس و از بین بردن احزاب سیاسی ، روزنامه های مستقل ، اتحادیه های کارگری و غیره که تا حد زیادی دستاوردهای انقلاب مشروطیت بودند،

دست زد. با توجه به دیکتاتوری شدیداً قهر آمیزی که رضا خان در ایران حاکم ساخت که از استبداد خاندان قاجار هم شدیدتر بود، مردم به او که قبلاً با عنوان هائی چون رضاخان میر پنج، سردار سپه، رضا ماکسیم شناخته می شد، لقب رضا قلدر دادند. با این حال نام او برای مردم مبارز ایران، همان رضا قلدر باقی ماند.

رضا قلدر با قلع و قمع همه نهادهای دموکراتیک و مردمی چون اتحادیه های کارگری، در جهت تأمین منافع امپریالیسم انگلیس دست به اقداماتی زد که در تبلیغات از آن ها به عنوان مدرنیزه کردن ایران نام برده می شود. امپریالیسم انگلیس برای تأمین منافع اقتصادی خود و توسعه و تحکیم نفوذ خود در ایران، نیازمند ایجاد نهادهای بورکراتیک و گسترش دستگاه های اداری و نظامی مانند ارتش، دستگاه قضائی، دانشگاه و غیره بود. یکی از اقدامات انگلیس در ایران که توسط رضاخان صورت گرفت، ساختن راه آهن از جنوب ایران به شمال آن می باشد. واقعیت این است که ساختن این راه آهن برای تأمین منافع انگلیس ها برای مقابله با انقلاب اکتوبر در شوروی سابق بود. دولت انگلیس پس از پایان جنگ جهانی اول مهمترین دشمن خود را شوروی و بلشویک های این کشور می دانست. از این رو رضا خان قلدر این کار را به دلیل ترس و وحشت انگلیس ها از کمونیسم انجام داد. درست به این خاطر بود که احداث این راه آهن باعث هیچ گونه اعتراضی از طرف قدرت های دیگر کشورهای غربی نگردید، در صورتی که طرح احداث راه آهن بغداد که هیچ ارتباطی با شوروی نداشت با مخالفت این کشور ها مواجه گردید. دکتر مصدق نیز در قسمتی از خاطرات خود از قول محمد رضا شاه فرزند رضا شاه چنین می گوید: به خاطر دارم روزی با کمال جسارت در حضور من اظهار داشت که پدرم در این کار (احداث راه آهن) خیانت کرده است. وقتی از وی دلیل خواستم گفت پدر من راه آهن سراسری را فقط برای جلب رضایت انگلیس ها که می خواستند به روسیه حمله کنند ساخته است. از او پرسیدم که به عقیده او آیا پدرش راه آهن را می بایست در مسیر دیگری احداث می کرد؟ جواب او این بود؛ اصلاً پدرم نباید راه آهن احداث می کرد و ایران احتیاجی به راه آهن نداشت، در واقع، راه آهن سراسری نه یک راه آهن مسافربری و یا تجارتی بلکه یک خط آهن نظامی بوده است و با توجه به این که راه آهن نظامی بود راه عبورش تماماً از کوه ها بود و در نتیجه شهرهای بزرگ ایران را به هم متصل نمی کرد. در همین رابطه نباید فراموش کرد که احداث خط راه آهن سراسری در ایران یکی از پرخارج ترین اقدامات رضاخان به دستور امپریالیسم انگلیس بوده است و مالیات های سنگین که برای تأمین بودجه آن اعمال شد، باعث تشدید فقر و فلاکت بیشتر مردم ایران گردید. به واقع مخارج ساختن راه آهن از مالیات بر قیمت چای، قند، شکر تأمین شد.

یکی دیگر از سیاست هائی که از طرف امپریالیسم انگلیس در دستور کار رضاخان قرار گرفت که به هیچ وجه در جهت مدرنیزه کردن کشور نبوده بلکه از سیاست های ناسیونالیستی و نژادپرستانه و ضد دموکراتیک ناشی می شد، رسمی و سراسری کردن زبان فارسی برای تمام خلق های ایران بود. می بایست همه زبان ها به جز فارسی از میان برداشته شود. از این رو عده ای از فارغ التحصیلان غربی در رشته هائی چون حقوق و فلسفه برای پشتیبانی و خوش خدمتی به رضاخان، ضمن کوشش در تحکیم قدرت مرکزی و خدمت به رشد و گسترش سرمایه های امپریالیستی شروع به توجیه آن نمودند. تب تحقیر زبان های ملی دیگر در ایران به خصوص زبان عربی و ترکی بالا گرفت و برخی از روشنفکران خود را آلوده ناسیونالیسم و نژادپرستی کردند که در میان آنان باید از کسروی تاریخ نویس مشهور و شناخته شده نام برد. کسروی که خود آذربایجانی بود و به غنی بودن این زبان آگاه بود و خود اتفاقاً در کتاب (آذری یا زبان باستان آذربایگان) به نارسائی زبان فارسی اشاره می کند، اما با این وجود خود در مسیر ناسیونالیست ها و نژادپرستان قرار می گیرد و به خواست دیکتاتوری رضا خان مبنی بر به رسمیت شناختن زبان فارسی در سراسر کشور سر تعظیم فرود می آورد.

پیشبرد این سیاست در ابتداء به صورت زمزمه در ارگان های تبلیغاتی ظاهر گشت و سپس به صورت دستورات اداری در آمد؛ و بعداً به زور باتون و چوب ، حبس ، تبعید و غیره به مرحله اجراء گذاشته شد. در واقع هدف دیکتاتوری رضا شاه به نمایندگی از امپریالیسم انگلیس از به وجود آوردن یک زبان واحد در کشور نه بر مبنای نیازهای خلق های ایران ، بلکه در جهت نیازهای بازار بود. اگر ما شاهد به رسمیت شناختن یک زبان مشترک در بعضی از کشورهای غربی به دلیل انقلابات بورژوا - دموکراتیک بوده ایم می بینیم که به همراه آن آزادی های دموکراتیک از جمله آزادی بیان به وجود آمده است. اما در ایران به دلیل شکست انقلاب بورژوا - دموکراتیک (انقلاب مشروطیت) که در اثر نفوذ امپریالیست های روس و انگلیس و با کمک بورژوازی کمپرادور ایران صورت گرفت و بعد به دلیل سلطه امپریالیسم انگلیس هرگز نتوانست به آزادی های دموکراتیک دست یابد. اگر انقلاب مشروطیت ما هم پیروز می شد ، آن گاه مثل کشور های اروپائی ایجاد دانشگاه، ایجاد یک قوه قضائیه مستقل و اقداماتی چون صدور شناسنامه برای افراد، انجام می شد که همراه با آزادی های دموکراتیک چون آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی برپائی اجتماعات و غیره می بود. در حالی که رضا خان قلدر برخی از چنان اقدامات را به نفع گسترش نفوذ امپریالیسم انگلیس در ایران انجام داد و در همان حال برای توده ها ، دیکتاتوری را جایگزین آزادی های دموکراتیک نمود که بارزترین تجلی آن در "قانون سیاه ۱۳۱۰" وی بود.

در این جا لازم است اشاره ای هم هر چند کوتاه به یاهو گوئی ها و دروغ های رژیم فریبکار جمهوری اسلامی با روحانیتش که ادعای مبارزه با خاندان پهلوی را دارند، داشته باشیم.

چریک فدائی خلق، رفیق علیرضا نابدل در قسمتی از کتاب خود به نام "آذربایجان و مسأله ملی" نقش روحانیت در دوره رضا شاه را چنین تشریح می کند: "بخشی از اینان که وابسته به بورژوازی متوسط و بزرگ بودند ، سیاست "مدارا و تحمل" را تبلیغ می کردند و بخشی دیگر از اینان که بی تدبیری شان کمتر از صداقت شان نبوده بهترین وسیله بودند که حکومت به وسیله آن توانست خرده بورژوازی را از نظر سیاسی خلع سلاح کند، در اثر نبودن رهبری سیاسی، مردم به مساجد رو کردند و این صداقت مندان بی تدبیر که خود را در نقش ناطقان عصر مشروطیت می دیدند - غافل از این که در آن عصر مسجد و مذهب برای رهبری سیاسی وسیله ای بیش نبود - مردم را به سمت شعارهای مقاومت منفی سوق دادند. شعارهایی از نوع تحریم خدمت دولتی، تحریم سجل احوال و غیره ، اگر از جانب سازمان های سیاسی توده ئی به عنوان شعارهای تاکتیکی و به عنوان جزء حساب شده ای از یک مبارزه اصولی پیش کشیده می شدند ، شاید می توانستند مفید باشند. اما روحانیون وقت از این شعارها یک دگم مذهبی می ساختند."

در خاتمه این بخش از توضیح وابستگی خاندان پهلوی به کشورهای امپریالیستی، برای آگاهی آن دسته از نسل جوان امروز که در خطر مواجهه با تحریف تاریخ ایران قرار گرفته اند، لازم است اشاره ای هم به دزدی ها و غارت و چپاول رضا شاه از کارگران، دهقانان، زحمتکشان و ستمدیدگان مردم ایران داشته باشیم. این دیکتاتور مزدور که با نام مدرنیسم، میهن پرستی و غیره، کشور ایران را برای استثمار و استعمار بیگانگان به تاراج گذاشت، توسط ارتش و نیروهای مسلح دیگر که دست ساز امپریالیسم انگلیس بودند، یورش را به دهقانان به خصوص در شمال کشور سازمان داد، دهقانان را از زمین های خود راند و بسیاری از زمین های حاصلخیز را از دست آن ها خارج و به نام خود ثبت نمود. این تنها یک قلم از ثروتی بود که وی با غارت مردم به دست آورد. به همین خاطر پس از رانده شدن از کشور، وی میلیون ها تومان ثروت برای خود و خانواده اش بر جای گذاشت. جریانات سلطنت طلب و وابسته و دشمنان مردم ایران که با کمک رسانه های امپریالیستی و با عوامفریبی به تبلیغ در مورد این مزدور وابسته به بیگانگان بر خاسته اند

هرگز به روی خود نمی آورند که رضا میرپنج که گروهبانی بیش نبود ، چطور یک باره به خان بزرگ کشور تبدیل شد و به میلیون ها تومان ثروت دست یافت.

تجربه تاریخی به ما نشان داده است که امپریالیست ها سرنوشت و منافع خود را با سرنوشت مزدوران و نوکران شان پیوند نمی زنند. از این رو بعد از اشغال ایران توسط متفقین، رضا خان قلدردر سال ۱۳۲۰ به دستور اربابان انگلیس اش مجبور به ترک ایران گردید و امپریالیسم انگلیس سلطنت را به پسرش محمد رضا واگذار نمود. در پی این سرنوشتی، فروغی نخست وزیر وقت، در مجلس اعلام کرد که دارائی شاه برابر با ۶۸ میلیون ریال برابر با ۵/۴ میلیون دالر (به پول آن دوره) در حساب شخصی اش بوده و به علاوه بر آورد می شود که رضا شاه در آن زمان یک و نیم میلیون هکتار زمین تصاحب کرده بود و حدود ۴۶ درصد نقدینگی کشور را دارائی های شخصی او تشکیل می داده است.

واقعیت این است که انقلاب مشروطیت یکی از مهمترین وقایع قرن گذشته ایران محسوب می گردد، اما با روی کار آورده شدن رضا خان توسط امپریالیسم پیر و حيله گر انگلیس، و از آن زمان به بعد با تداوم استعمار و استثمار و غارت دولت های امپریالیستی در ایران از طریق دولت های دست نشانده خود، هنوز خلق های ما نتوانسته اند با پایان دادن به سلطه امپریالیسم در ایران به اهداف بورژوا - دموکراتیک خود برسند. به همین دلیل هم تضاد خلق ما با امپریالیسم، همچنان تضاد اصلی در ایران است که حل این تضاد امروز از کانال مبارزه برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران و سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی می گذرد. تنها با حل این تضاد، توده های تحت ستم ما به خواسته های بحق خود خواهند رسید.

مرداد [اسد] ۱۳۹۹

(ادامه دارد)

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۵۳ ، مرداد ماه [اسد] ۱۳۹۹